



نگارش غلام جیلانی خان جلالی
عضو انجمن ادبی

مهرات

قسمت دوم

مهد نخستین آریائیها، ورود مهاجرین آن بهرات، مختصری از قومیت، مذهب، زبان، تمدن آنها از عهد قدیم تا ظهور اسلام،

این بخش چون ما یلیم که از ورود مهاجرین آریائیها به (مهرات) قومیت، مذهب، زبان، تمدن آنها بنهایت اختصار یاد کنیم لازم می آید که از مهد نخستین آنها هم تا اندازه از مطلب خود (که نگارش تاریخ مهرات) است. بر کار نشانی ما بشیم معلومات بدسیم.

مورخین غرب را کجیم به تعیین گوارا نخستین نسل آریائی اختلاف دارند، از انجمله گاردن چائلد Gordon Childe در باره خود (دی آر نیز) و رایسن در کیمبرج هستری آف اندیا بهواره اولین کورال مذکور را با اسناد اقوال مختلفه علما در یکی از نقاط ذیل نشان میدهد: ۱- ول - آسیای میانه (مابین انهار سیحون و جیحون) ۲- اناطولی و قفقاز - ۳- یورپ شمالی که (بحیره شمال ناکسین، اسکند بیویا) درات شامل است - ۴- روس جنوبی - ۵- سالی بیریا (۱) - ۶- میدان وسطی یورپ (هنگری، استریا، بوهمیا) (۲)

فرار تحقیقاتیکه درین زمینه از کتب مختلفه انگلیسی و دیگر السنه شرق و غرب بدست آمده بقول پروفیسور میک مولر Mak Muller، نخستین گوارا، پرورش آریائیها نقطه از آسیا است که بدو از روی سنجشهای علم الاله آنرا قفقاز یا اطراف هندوکش تخمین می کرده ولی بعدها بفرس تحلیل و تدقیق این موضوع معلوم معرفت الانسان جغرافیا طبقات الارض، رجوع شده با اسناد نتایج محصله آن نقطه مذکور را نواح جیحون و سیحون تعیین نموده اند.

(۱) کتاب آریانها Aryans (۲) کیمبرج هستری آف اندیا نالیف رایسن.

پروفیسور انوشیریدر Otto Schbrader کمان می نماید که نسل آریائی ابتداء در حدود مشترکه اروپا و آسیای جگه های روس جنوب سکونت داشتند اما مشارالیه آسیا را م یکی از مراکز بود و باش آنها دانسته است . پروفیسور کیتس Keiths کهواره نخستین آریا تبار در آسیا تعیین نموده میگوید . قبیله متانی Mittani (یکی از قبایل مهاجرین آریائی) از شرق آمدند نه از غرب که زبان شان یکی از لهجه های قدیم آریائی بود . نراه های (رکوبد) نیز بهمان زبان یادیده آریائی تحریر شده و قبیله مذکور از راه افغانستان بهند گذشت .

نام آریه در حقیقت اسم یکی از قبایل بوده که یسانها هر کدام از قبایل باختری ، ایران ، هندی خود را آریه خواندند . این مردم وقتیکه از اکسوس (آمو دریا) عبور نمودند از باخدی اریستانی (بلخ امروزه) از م جدا شده حصه بمرو ، زابل ، آریانه ، فارس ، سیستان هند و برخی یامیرات رفته که زبانهای غلچه از بقایای آن ست و قسمتی واپس با آسیای مرکزی رجوع نموده لهجه های سفدی ، سا کائی ، خوار زمی را تشکیل دادند و بعضی بممالک دوردست متفرق شدند از انجمله قباایکه با آسیای وسطی رفته بودند در مقابل مهاجرات زرد بوستها محو شدند و اکنون از آثار شان بدون نتایج تحقیقات اوریل ستاین Auriel Stein رهیت های فرانسیسی و آلمانی در آسیای میانه چیزی در دست نیست .

اخیراً دو مارکن J. de Margan در اثر منطبعه ۱۹۲۴ عیسوی خود کهواره نخستین آریا تبار را در سای بیریا تعیین نموده میگوید ، از سای بیریا یک شعبه آریائی از راه اورال بارویا و شاخه دکری با آریانه ، و دیگر ولایات افغانستان ، فارس و هندوستان نقل مکان نموده توطن گریزند از انجمله قبیله مندای Munda در حدود ۲۰۰۰ ق م از آریانه گذشته فارس شمالی و شمال غربی (میدیا و نواح آن) را مسکن ساختند .

قبیله دیگری مویسوم به متانی Mittani آریه در حدود ۲۰۰۰ ق م قبیله سوربانو (غیر آریه) را مغلوب ساخته با هیئت های آریائی اشتراک حدود پیدا کرده بانها رقیب شدند بالاخر قبیله مندای از متانی گذشته با فراغته مصر روابط سیاسی پیدا کردند چنانکه آثاری تحریری شان بکنار نیل از مقام (تل امرنه) بدست آمده و نامهای شهزادگان آریائی از ان خوانده میشود . کذا از آثار مکشفه جغریات بوغاز گونی آریاب متانی بهمان اسامی معلوم گردیده که در کتب مذهبی هندیها بنامهای مترا اندرا - رونه و غیره یاد شده اند (۱) .

فرا ریکه در انسای کلوییدیای بر بنائیکا نگاشته آمده آریائیهای قدیم در وادیها و جبال آسیای میانه و ماورای دریای اکسوس (آمو دریا) بقسم کوچ نشینی می زیستند اما بمرو و زغان در تعداد آنها نکتز بعمل آمده اخیراً کثرت نفوس و حوادث طبیعی آنها را مجبور بمهاجرت ساخته در اول حال بدو شاخه سوا شدند - از انجمله یک شعبه از آمو دریا گذشته وارد باختر گردید و از انجا قسمتی در آریانه (هرات) و قسمتی هندوکش را عبور نموده بدیگر حصص

(۱) اقباس از یادداشتهای تاریخی فاضل محمد یعقوب خان « از معزی الیه که درین زمینه با ما معاونت نموده اند کمال تشکر مینمایم . »

افغانستان مسکن گریه‌کننده و حصه هم بهندوستان رخت مهاجرت کشیدند - شعبه دوم بفارس و (ارویا) در حرکت آمده ساکنین بومی ارض راه و ممالک آنها را مغلوب ساخته جای شان را گرفتند و هرگاه نفوس آنها بتکثر می انجامید از آنجا بیشتر مهاجرت میکردند - گرچه از حیات ابتدائی این قبایل آریه مؤرخین بسیار کم بحث میرانند اما در الفاظ قبایل مذکور بالغای اسمای خانگی بعد از آنکه از هم جدا گردیدند تاکنون اشتراك لفظی و معنوی موجود است .

فراریکه محققین معلومات میدهند ، آریه ها در آسیای میانه مال دارای داشتند و همیشه مواشی خود را در چراگاه های سرسبز و جلگه های پر آب نقل داده می چرانیدند ، در موسم کشتندگی و فصل درو جایجا توقف میکردند در آن زمان اکثر به حیوانات اهلی را رام ساخته به بعض فلزات اشیاء شده بودند طریق بافتن و دوختن را می فهمیدند ، رخت می پوشیدند و طعام پخته می خوردند و حیات منطقه معتدله را دوست داشته و از احساس سردی های قطعه مسکونه خود یاد داشتها دارند چنانکه منطقه معتدله را بعد از سرد و قرون ، سرانید های وید در هندوستان گرم یاد کرده و در ضمن درخواستهای طول عمر ، برای بعض اشخاص سرمای زمستان را طلب میکردند - در آن اوقات (یعنی در آسیای میانه) تمام تراد آریه یک زبان آریائی متکلم و عناصر طبیعی را می برستیدند نظریس رودهای (وید) مهاجرت شعبه اول آن که سمت جنوب مشرق در حرکت آمده اند منزل بتغرل معلوم میشود و ساکنین قدیم بومی را در افغانستان و هندوستان از مقابل خود می رو قند و جای شان را می گرفتند (۱)

فراریکه در تاریخ ایران تالیف (پرسی سائیکس) نگاشته آمده : افسانه های خصوصی فرا کرد اول ویندیداد راجع به آریائیها و آنچه ها میگوید : وقتاً که نشدد سر ما این قبایل را به ترك سرزمین بهشتی مجبور ساخت اول سندی و مورو (نام های گلا سیک سفدیانه (بخارا) و مرجیان (مرو)) وارد شدند و از آنجا بفرات و آنجا و مهاجرت دشمنان آنها را مجبور به مهاجرت گردانید به نجدی (مملکت برفهای بلند) و از آنجا به نیشابور (نیشابور امروزه) و هرايو (Haryu) (هریات) و - ویکریتا (Vaekereta) کابل یا (زمین سایه های خوف) آمده سکونت اختیار کردند - مورخین گمان مینمایند که میدیها از روس جنوبی بفارس داخل شدند ولی چون سلطنت او را تو یا آریات را در مقابل خود مقتدر تر یافتند بطرف غرب خزیده فلات ایران را مسکن و ما و اقرار دادند و فارسی های شاخه دیگر آریائی از خراسان با ایران مشرق داخل گردیده از کرمان بفارس گذشتند که در آنجا رهایش نموده بعد ها زبان شان بفارسی موسوم شد (۲)

(۱) انسای کلویید با بریتانیکا ج ۱۲ - کتاب افغانستان و پنهان تالیف C. B. Scott
(۲) تاریخ ایران مؤلفه پرسسی سائیکس (Persy sykes)

بقول کیمبرج هستری آف اندیا، پروفسور بی گائیلز میدان و سطلی بورپ (هنگری، آستریا، یوهیبیا) را مهد پرورش آریاییها قیاس نموده متذکر است، قبایل مذکور از راه آسیای کوچک با ایران و افغانستان وارد گردیده اولتر در آریانه (هرات) و باختر رحل اقامت انداخته اند و طوریکه در اویستا مذکور است و ما ازان در قسمت اول یاد کردیم دران ایام هرات بنام هراپوا (Harouiva) و کابل بنام وائی کرته (Vaekereta)، قندهار موجوده بنام هر خوبتی (Harakhvaiti) حوالی هلمند و اضلاع پست سیستان که با غدیرها تماس دارد علی الترتیب باسامی (هائی نمنت) (Haetumant)، زرایه (Zrayah) و کاساویه (Kasaoya) یاد شده است (۱) ازین جهت با کثرت آرای محققین و صدور آخرین فیصله دو مارکن (de Morgan) قبایل آریه از نقاط ماورای اکسوس (آمودریا) یاختر مهاجرت نموده و از همین موضع بآریانه (هرات) و سایر نقاط افغانستان و ایران و غیره رخت سفر بسته رفته اند. اما اینکه قبایل آریه در کدام زمان با آسیای میانه با هم یکجا بودند و یکدام تاریخ از همدیگر جدا شده اند، پروفسور (H. G. Wells) آوان یکجا بودن قبایل مذکور را در آسیای میانه محدود (۸۰۰۰) سال ق م حدس میزند و دران اوقات تمام نژاد آریائی بیک زبان مشترک تکلم می نمودند و در تاریخیکه نمیتوان تخمین نمود از مهد نخستین خود بیاختر آمده، در حدود (۲۸۰۰ - ۲۵۰۰ ق م) هر دو شعبه هندی و ایرانی بهم یکجا بودند و در حدود (۱۹۰۰ - ۱۴۰۰ ق م) که سرودهای (ویدا) در کنار دریای سند تدوین شده مفارقت شعبه هندی را از ایرانی نشان میدهد (۲)

اوستا در حدود ۵۸۳ ق م در بلخ بوجود آمده است (۳)
 آنچه در سالنامه دوره اول کابل نگاشته آمده اینست: سکته هرات از نژاد سفید (هند و اروپائی) هستند که در ازمته قبل از تاریخ فارم آسیائی میانه می زیستند از آنجمله شاخه آریائی از جمله ۸ شعبه (هند و اروپائی) که بر سه حصه اسکائی، اریئی هندی سوامیشوند از دیگر شعب جدا شده تقریباً در (۲۰۰۰) سال ق م اراضی واقع بین سیحون و جیحون رامسکن

- (۱) کیمبرج هستری آف اندیا (۲) خلاصه مطالب تاریخ عالم تألیف H. G. Wells ص ۱۴۵ - ۱۴۶
- (۳) اویستافزار مآخذ فوق ۵۸۳ ق م تدوین شده اما طوریکه موسولینز المانی متخصص السنه صحبت میکنند و در مقاله نژاد افغانیان هم ذکر شده زردشت ۱۰ قرن ق م در بلخ زیسته است چه، اویستا کوچ نشینان باختر را بزراعت و عمرانات ترغیب میکند و در قرن (۶) ق م که تحریر اویستارا ذکر میکنند مهاجرت های مهم انجام و عمرانات مدنی مانند (هرسی پولیس) بوجود آمده بود.

قرار داده یسانها وارد افغانستان گردیدند، در اینجا اولاً در بلخ و متعاقباً از جهت کثرت تعداد از راهای شمال و شرق و شمال غرب افغانستان بهرات و دیگر ولایات این مملکت پراکنده شده سکونت اختیار کردند - در بدو ورود مهاجرین مذکور در هرات نیز مانند دیگر اقوام آریائی با مردمان بومی قدیم ور خورده در نتیجه زرد و خوردهای متوالی (وحشی های) بومی را بر انداخته جای ایشان را گرفته اند (۱)

بقول دایرة المعارف قرن (۲۰) نالیف استاد فرید وجدی بحواله مباحث جدیده کتاب (ویدا) در حدود (۴۰۰۰ ق م) بظهور رسیده و می نویسد، تاریخ تاحال نتوانسته زمان همان کسایکه ذکر شان در اساطیر هند قید است معین کند اما بنقد در تخمین میتوان کرد که کالی یوگای معروف (که بعقیده او نام موسس مملکت (باندی قاس) است) در ۳۱۰۱ ق م زیسته است (۲) لہذا اگر چه استاد وجدی تاریخ مهاجرتهای نخستین را ذکر نکرده ولی از تصریح او راجع به تدوین رکوبد معلوم می شود که مشارالیه نخستین مهاجرت شعبه هندی را به هندوستان در حدود (۴۰۰۰ ق م) تصور می کند

فلی ای حال از نگارشات بروفسورهای فوق راجع بمسکن قدیم آریائیهها و سلسله مهاجرتهای شان طوریکه در نشریات سال اول انجمن م بان اشاره رفته ما راجع بمهاجرین آریانه و مرکزیت (هرات) ذیلاً بحث میکنیم :

از نتایج مباحث تاریخی ظاهری می شود که ولایت آریانه مانند ولایت باختر و وطن اصلی و مبداء ثانوی امم آریه افغانستان است ، نسبت باینکه آریانها از کدام جا و بکدام تاریخ وارد آریانه شده و به تشکیل جمعیت برداشته اند ؟ بایستی از کهن درخات فوق الذکر به تخمین مؤلف (خلاصه مطالب تاریخ عالم) (۸۰۰۰ ق م) و یا بحدسیات گوارا اثر (۶۰۰۰ ق م) هنگامیکه آریائیهها در آسیای قباہ می زیستند و از آنجا بعد تر شعبه آریین از سائر شعب جدا شده بصفحات جنوبی عزیمت نمودند و مدتی م در آراضی بین انهار سیحوت و جیحوت توقف ورزیده رخت مهاجرت بولایت باختر و آریانه کشیده اند - و بعد از کمی توقف شعبه آریین به شعبه تقسیم شدند ، حصه از باختر برام پامیر به علاقه جات بلورستان یا در دستان و شاخه هندوکش را عبور نموده از راه کابل و سوات و برخی از راه قندهار جانب هند شتافتند ، چون در سنسکریت سندھ بمعنی دریاست و در فارسی همیشه س هندی به ابدال می گردد پس ابران اسم دریای سندھ به تلفظ ایرانی بهند Hindu تبدیل و ساکنین آنرا هندی نامیدند ، مهاجرت شعبه

(۱) سالنامه اول کابل تحت عنوان (تاریخچه افغانستان)

(۲) دایرة المعارف عربی ص ۵۲۵ - ۵۴۶ ج ۱۰ -

مذکور قبلیه نکاشته آمد در حدود ۲۸۰۰-۲۹۰۰ ق م بعمل آمده - شاخه دیگری به
 فلات فارس (ایران حالیه) سرآزیر گردیده از م منشعب شدند از آنجمله پارسه ها (پارسها)
 در حصه جنوبی مملکت توطن گزیدند و آنرا فارس Fars نامیدند ، میدیا در شمال کشور
 مذکور سکونت ورزیده خود را میدیا خواندند ولی مهاجرت این شعبه فلات فارس باختلاف
 آرای مورخین از سه تا دو هزار سال قبل المیلاد بوده است - قسمت سوم همان آریاییها هستند که در
 باختر و آریانه رحل اقامت انداخته و ازین دو ولایت بسایر وادیهای مملکت افغانستان منشر شده اند .
 آرینه های افغانستان بدو نام خود را بولایت (هرات) گذاشته و خودشان را (باریانه)
 موسوم نمودند یسانها شاخه های که ازینجا در حصص مملکت تقسیم شدند غالباً اسامی مقامات
 و طوائف شان بایک تبدیلات طبیعی همین کلمه آریا بعمل رسید چنانچه اسم غوریان در صفحات
 غربی ولایت هرات حالیه تحریف کلمه آریان است که باوریان و غوریان تبدیل شد ، و اسم
 جای و پاشندگان غور در سمت شرقی ولایت هرات نیز تحریف همان اوریان و غوریان بوده است .
 شاخه دیگری از آریانه در حصص جنوب آن ریخته و باندک تحریفی موسوم باسگانی شدند
 اسگانی نام خود را بوطن جدید شان گذاشته و اسکا ستین خواندند ، یسانها بسکزی ، سجستان
 و سیستان تبدیل یافت ، بقول ییلو اسم افغان نیز مشتق (از زبان آریی) بوده که اولاً اغوان
 مخفف (اروان) بوده بعدها اوغان و بالاخر افغان شهرت یافته است ، این نام اسم طوائف
 پشتون و درین اواخر نام ملی و عمومی است .

شاخه عمده آرینه های افغانستان که بولایت باختر ، (باکتر) توطن اختیار کرده بهمان نام
 موسوم شدند ، قسمتی از آنها بدیگر حصص افغانستان شتافته اکثر اسامی بیکه اختیار کردند تحریف
 همان نام (کلاسیک بخدی ، باخدی او بیستانی) بوده است ، طوائف باکتیا
 و پاکتیا که بعدها پختیا و پشتیا شده از آنجمله میباشد (نظر بتدرجات رکوبد پکتیا و قرار
 او بیستانی بخدی یا باخدی یسانها به یاشتیا یا کتیا یا پختیا ابدال گردید) چونکه ش نظر به خ
 قدیمتر است) ولی اجانب آنها را پرستانا و پشتیا ناگفتند و ولایت اینها نیز موسوم به یاسکتین
 گردید که هر دوئس حدود جغرافیائی و طوائف عمده آنرا ذکر کرده است .
 هکذا مملکتی که در نقشه های قدیم بلور و بولر نوشته شده بقرار توضیحات مستریلو تحریف همان
 باکتیا (باختر) است .

اینکه مؤرخین قبایل آریائی باختر را بدو شعبه هند و اروپائی و شاخه ایرانی (۱) یعنی
 آرینه های افغانستان و فارس باقستهای شبه جزیره (آسیای صغیر) قسمت مینمایند از روی
 (۱) این اصطلاح اروپائیهاست که آنها افغانستان و ایران را فلات ایران مینویسند .

علایم زبانی است که يك واحدی را تشکیل میدهند ، بار تولد میگوید کلمه ایران که در اول (اران) بکسر همزه بود بعد ها پیدا شده و مضاف الیه صیغه جمع کلمه آریانم Aryanam است که بمعنی کشور آریا ها میباشد این کلمه برای اولین دفعه در کتاب اراتسن بقرن سوم ق م بشکل یونانی آن Ariane میبایم حدود این آریا نا بقرار ذیل بود ، در شرق هند ، در شمال سلسله های هندوکش و سلسله جبالیکه در غرب آن واقع است ، در جنوب اقیانوس هند ، سرحد غربی آن از دروازه خزر یعنی از معبر کوهستانی در خطیکه پارت را از میدیا و کارامانیا (کرمان) را از پرسیس Persis (فارس) جدا میکند .

مستریلو میگوید در جغرافیای قدیم فارسی ها مملکت افغانستان را آریاور نامی نامیدند چنانکه یونانیها آریا میگفتند . در کتیبه های داریوش نام ایران بسکنه مملکت فارس اطلاق شده ولی بطوریکه یروفسور مارکورات مستشرق معروف المان میگوید قطعات شمال (آمودریا) مانند خوارزم ، سغد ، (سمرقند) بخارا (چاچ) تاشکند (ایران بالا) نامیده میشد ، و برای همین تفریق ممالک بود که افغانستان را (قسمت شرقی میخواندند ، هکذا مارکورات در جای دیگر میگوید ولایت توران یعنی (بلوچستان بعقیده او) مکران ، سند چون جزه طبیعی ایران نه بوده اند ، لهذا همیشه بنام غیر ایران یاد می شدند و از همین جهت است که در کتیبه های شاهان ایران با اسم غیر (ایران) نوشته شده است .

در مقابل ایران کلمه توران ذکر شده و تورانیها بقول مؤرخین یکدسته مردمان آریائی تراز ولی پادیه نشین بوده و با آریئهای شهر نشین متفاوت بوده اند اینها را بعد ها طوایف هون و ترک طرد نمود نام شان منجلی از خبوا اقیانوس و تا قرن هفتم میلادی معروف بود اما در قرنهای بعد المیلاد تعبیر توران بیادیه نشین های سوارانی با انتقال یافته - این مطلب را مارکورات ذکر میکند و استاد بار تولد میگوید مسکن این تورانیها حوضه اورال بوده و پستان بملکت تورکها (ترکستان) اطلاق شد و گاهی نام دنیای آسیای میانه یعنی از دشتهای جنوب روسیه تا چین توران شناخته شده و آنها را نه تنها در مقابل ایران حالیه بلکه در مقابل تمام آریئها قرار میدادند - بهر حال آریئها در هرات به تشکیل جمعیت و مدنیتی پرداختند و در آن عهد هنوز زبان اصلی آریائی باندک اختلاف لهجه در تمام ممالک افغانستان و فارس و هند حکومت مینمود رفته رفته تاثیر وضعیات جغرافیائی و عوامل طبیعی السنه این ممالک ثلاثه را از هم منفرد و ممتاز نمود تا اینکه در هند سنسکریت و در افغانستان همان زبان معروف باویستا یا باختری معمول و مروج گردید - فارسی ها هم بعد ازان زبان فارسی را مستعمل ساختند بحدود ۷ یا ۱۰ قرن ق م با کتر یا در شمال آریانه دارای تشکیل سلطنتی بوده و بسببیکه در اناسای کلوییدیا بریتانیکا مذکور است و از افسانه های اوستا هم معلوم میشود باختر

و ملحقات آن آریانه از خود شاهان جداگانه بومی داشته که از انجمله و سئسپه (ویشناسپ) حامی زردشت معروف است (۱) و زردشت بحماییت او مندرجات اوستا را وسیله ارتقای معنویه ملت تصور مینمود در آن عهد و ولایت آریانه بالطبع تحت شعاع باخترا واقع گردید و مذهب زردشتی چنانچه آینده توضیح خواهد شد در آریانه جانشین مذهب قدیم آریائی (عناصر پرستی) شده معابد زردشتی در آریانه بنا یافت .

بعد از سقوط باختر و استیلای دوات هخامنشی فارس سنه (۵۵۰ - ۳۳۰ ق م) ولایت آریانه جزء ممالک فارس گردیده و چنانچه هرودوتس ذکر کرده با ممالک سندیان ، خوارزم ، پارت در ردیف یک سترابن (نایب الحکومه گئی) قرار گرفت - و طوریکه تاریخ باختر بفهماند ازین تسلط یگانه مدنیته عاید باریانه نگردید .

در اینجا باید تذکر داد که آیا در جمله قبایل مهاجرین آریائی که قبلا ذکر شد کدام کدام قبایل بآریانه (هرات) توطن گزیدند و بدو آنچه نامها شهرت داشتند ؟

راجع باین زمینه انسایکلو بیدیا بریتانیکا می نویسد : از جمله اقوامیکه داریوش در کتیبه خود نوشته و باسامی که هرودوتس داده موافقت می کند نیز در اویستا ذکری ازین بمان آمده آری آنها (Ari-ans) قوم مخصوصی بود که شاید شعبه از آرینهائی (Aryans) معروف بوده و در سواحل آریوس (هریرود) آباد بودند و نام این دریا طوریکه در قسمت اول این مقاله نگاشته آمده از اسم قوم مذکور اخذ شده آثارشان در هرات امروزی وجود دارد .

هکذا در نجیانها قبیله دیگری بود که در کتیبه داریوش بنام (زرنگه) و در تاریخ هرودوتس بنام (سرنگیانها) موسوم شده ، این قبیله بجنوب سکونت گاه آریانهائی (Ari-ans) فوق الذکر بشمال مغرب افغانستان سکنی داشته خط اقامت شان در اطراف معاوین غربی غدیر (هامون) تا به سیستان امروزی امتداد داشت (۲)

ساکنین آریانه قسمیکه از ماخذ فوق معلوم می شود در اوایل ورود پیشه و دیانت : خود بهرات بزراعت و چارپاداری شغل داشتند و مانند اجداد آریائی خود (عناصر طبیعی) را پرستش میکردند پس آنها بعد از ظهور زردشت بلخی در قرن ۷ یا قرن (۱۰) ق م مذهب زردشتی را قبول کردند که دیانت مذکور تا قرن ۳ ق م در آریانه سروج بوده در عهد یونانیهای بعد از اسکندر دیانت یونانی در آریانه نفوذ کرد .

(۱) انسایکلو بیدیا بریتانیکا - مبحث تاریخ باختر .

(۲) انسایکلو بیدیا بریتانیکا ص ۵۶۶ ج ۲۷

متعاقباً دوره سلاطین هند و سیت (یاکوشانیهای افغانستان) مخصوصاً در زمان کانشکای معروف بحدود (۱۲۳ - ۱۵۳ میلادی) دیانت یونانی در آریانه (هرات) سقوط نموده بجای آن بودائیت رواج یافت که مذهب مذکور ناظهور دیانت مقدس اسلام در هرات باقیبماند ولی در دو قرن ۶ و ۷ میلادی مثلیکه ولایت سرو مرکز نصرانیان نسطوری گردیده بود در هرات هم نفوذ دیانت نصرانی بسط یافته معابد آن در جوار شهر مذکور تعمیر گردید. حمد الله قزوینی و استاد بار تولد محل این معابد را (بین شهر و معابد زردشتیان که در قلعه کوه بفاصله دو فرسخ از شهر هرات واقع بود رشک یا (زسک) نامیده میشد و پسانها با سکلچه موسوم گردید) تعیین مینماید (۱).
 زبانههای قدیم آریانه (هرات) طوریکه قبلاً بآن اشاره رفته در قرون قدیمه همان زبان معروف آریائی باختری بود که پسانها تمام السه افغانستان از قبیل تخاری، تاجیکی پشتو، زابلی، سکزی، بلوری (۲) سفدی، خوارزمی از آن مشتق شده، و مثلیکه در شماره (۶) سال اول مجله کابل مذکور است: بعد از آنکه سروردهور اختلاط السه قدیم یونان و فارس زبان قدیم آریانه را از هم برداشته آهسته آهسته زبان نوینی در هرات معمول گردید و پسانها آنرا زبان هرودی خوانده، لسان هرودی مانند زبانهای قبل الذکر افغانستان بالواسطه یکی از مشتقات زبان آریائی باختری است این زبان تا آویل دوره اسلام نیز در هرات باقی بود و بعد بسبب تسلط زبان عرب حکم زبان متروکی را در بر گرفته است (۳).
 علامه محمد قزوینی در حواشی کتاب مجمع النوادر می نویسد: عبدالله انصاری الهروی کتاب طبقات صوفیه لابن عبدالرحمن السلمی را املا نموده و بعضی تراجم از خود بر آن افزوده یکی از سریدان وی آن امالی را بزبان هرودی قدیم جمع کرده پس از آن در قرن نهم هجری عبدالرحمن جای آن امالی را از زبان هرودی قدیم بزبان فارسی معمول در آورده و تراجم مشابه دیگر را بر آن افزوده و کتاب طبقات الانس مشهور را ساخته است. ولی این مطلب در سالنامه دوره دوم کابل بدون ذکر عنوان زبان هرودی قدیم باین طور قید شده:

گرچه علمای السه زبانهای ایرانی، هندو اروپائی و تخاری را سه شعبه از زبان آریائی

- (۱) جغرافیه تاریخی ایران - (۲) علاقه بلورستان را علمای السه بنام دردستان یاد می کنند زیرا در ادبیات سنسکرت ساکنین این سرزمین را درد، و زبان شان را دردی یا یساچا خوانده اند. دردستان عبارت بود از نورستان، کنر، باجور، در، کشمیر، کلکت، کل تیرا، نواح اندوس (سند)، جهلم، که پسانها زبان پشتو از کوه های سلیمان تجاوز نموده و زبان دردی را از تیرا، اطراف (سند)، کنر، باجور، مهند، سوات، بنیر، دیر، محو و نابود ساخت و بجای آن مروج گردید.
- (۳) شماره (۶) سال اول مجله کابل.

قرار داده اند اما بدلا بلیکه در ذیل عنوان مقاله (تراد افغانیان) ذکر شده فی الحقیقت این سه خانواده زبان ها از زبان باختری بلخ منشعب گردیده است اما چون از جفت آریانه های باختر سه قبیله ۱ - پسا رگادی Pasar Gadae ۲ - مارافیات Maraphian ۳ - ماسیان Maspian در جمله دیگر قبایل از باختر بمر و از مرو ولایت کرمان را عبور نموده داخل فارس شدند و در قرن ۶ ق م که هخامنشی های منسوب بقبیله پسا رگادی بسر اقتدار آمده زبان شان گرچه شعبه از باختری بود و در داخل بین باشندگان اسمی جز شعبه از باختری نداشت در فارس نزدیکانگان مانند قومیت شان بفارسی موسوم شد ، در پسانها به سبب اقتدار هخامنشی ها این اسم در افغانستان هم انعکاس نموده لسان باختری و مان خصوصاً در آریانه بفارسی شهرت یافت (۱) ولی فارسی مذکور چنانچه از نونهای فاضل محمد یعقوب خان مورخ تاریخ قدیم افغانستان معلوم می شود از پهلوی دوره ساسانی و فارسی موجوده فارس و افغانستان نظر بر ایش بلسان و لهجه قدیم آریائی خاصتر و بسیط تر بود گرچه بشهادت کتیبه های دوره هخامنشی زبان درباری (همرسی یولیس) و یگانه وسیله مرادوات تمام باشندگان ایالات مختلفه ایران کبیر بشمار میرفت و از (۵۰۰ - ۳۳۰ ق م) رائج بود اما تمام الفاظش که تا حال در اثر تبعات به دسترس علما گذاشته شده از (۴۰۰) لفظ بیش نیست چه تمام آثار آن بدوره اسکندر یونانی محو و نابود شد ، این وضعیت از جانب مقدونیه ها نه تنها نسبت با آثار فارسی اجرا گردید بل بطوریکه در سالنامه دوره اول کابل تحت عنوان (تاریخچه مختصر افغانستان) نگاشته آمده علوم و کتب افغانستان قدیم که بر چندین هزار پوست کاو تحریر شده بود در هجوم آنها برباد رفت و حالا از تمدن مذکور بجز آ و یستا که مثل علوم فلسفی ، اخلاق ، اجتماعی ، ادبیات ، اشعار منظوم ، طب و نجوم افغانستان آنروزه بشمار می رود چیزی در دست نیست (۲)

دوم : فارسی عهد یارتها یا اشکانیها (۲۰۰ ق م تا ۲۲۵ میلادی) که آنرا فارسی دوره ساسانیها نیز می گویند و از روی کتیبه ها ، سکه ها ، مهرها ، سکه ها ، دانه های منقور فهمیده شده ، این زبان گرچه تا باوایل دوره اسلام در فارس رائج بود اما در آریانه بصورت مستقیم ۵۶۵ میلادی بدوره آنوشیروان معروف ترین شاه ساسانی که از مهاجرت ترکهای بدوی بر دولت هباطه افغانستان استفاده کرده و آریانه را با سیستان و بلخ از افغانستان مجزی و بدولت فارس منظم نمود رسمیت یافته تا ۶۴۱ میلادی یعنی ۷۶ سال دوام کرد ، این زبان که موسوم به پهلوی بود بکلی از لغات عرب محفوظ است اما پهلوی نام رسم الخط است نه نام زبان

(۱) سالنامه دوره دوم کابل ص ۱۹ و ص ۲۰ و ص ۲۱ -

(۲) سالنامه دوره اول کابل

لهذا باید آنرا فارسی وسطی خوانند که بازبان فارسی قدیم از حیث بنا و اشتقاق و الفاظ اختلاف بسیار داشت و تا زمان خلیفه عبدالملک اموی مروج بود (۱).

۳- فارسی عصری: که در حدود ۹۰۰ میلادی در آریانه رواج یافته بافارسی دوره ساسانی همبندتر فرق دارد که فارسی وسطی برسم الخط پهلوی تحریر و از آمیزش لغات عرب عاری بود. و این فارسی برسم الخط عربی تحریر و با عربی آمیخته است.

اینهم ناگفته نماند که احبای فارسی موجوده بدوره ساسانیان بلخ شروع و در عهد غزنویان و غوریان افغانستان در آریانه و دیگر بلاد افغانی رسمیت درباری یافت زیرا بیشتر از ادوار مذکور اکثر علمای فارس و افغانستان آثار خود را بعبری نوشته اند و عربی در مکتوبات درباری رسمیت داشت. فراریکه تاریخ نشان میدهد رودکی شاعر معروف دوره ساسانی که در افغانستان تربیه شد و حسن میمندی وزیر دربار غزنین و جناب مجدودالدین (حضرت حکیم ثنائی غزنوی) (رح) و ظهیرالدین فاریانی و حکیم عنصری و دیگر ادبا و حکمای اندوره که یکی از آنها حکیم ابوالقاسم فردوسی معروف است بشمولیت ادبا و فضلی نخستین هرات امثال حضرت خواجه عبدالله هروی (رح) و سلاطین فضل پرور غفور بفارسی عصری خدمات شایانی نمودند و در ما بعد بحمایت سلاطین افغانی و منلی در هرات و هندوستان آنرا باوج کمال رسانیده آثارگران بهائی در فارسی تحریر و تدوین شده و البته درین زمینه مساعی قابل قدر شعرای نامدار و حکمداران ادب پرور فارس هم در خور تذکار و اهدا فراموش شدنی نیست. (اتمام)

(۱) پهلوی ادبی مؤخرتر زردشتی افغانستان که دوره تحریر آن تا ۹۰۰ م دوام کرده بالعموم عبارة است از شروح او ایستا و مضامین مذهب زردشتیان تعداد آن در حدود (۵۸۶ ر ۰۰۰) لفظ است که از انجمله ~~بسیاری از لغات در آثار تاریخ و دیگر مضامین غیر ادبی استعمال می شده~~ - حروف تهجی این ادبیات مورد نشاء بود چون زردشتیان مشکلات آنرا فهمیدند (زند) را برسم الخط او ایستائی تحریر نموده نام آنرا ~~(پهلوانند)~~ خواندند - اسناد فارسی وسطی را که خیلیها مهم بود المانها کشف نموده و حل کرده اند گویا زبان مذکور از دولهجه متوازی مرکب بود که یکی آن از فارسی قدیم مشتق گردیده در حدود فارس کنونی و خراسان مروج بوده و در هرات بدوره انوشیروان رسمیت پیدا کرد - دومی آن زبان شمال مغرب فارس بود که با ایستا تا اندازه قرابت داشت اما از آن مشتق نیست - گرچه دوشعبه دیگر تازه نیز از شعب فارسی وسطی بنام زبان سفدی و لسان ساکائی با اثر تحقیقات فرانسوی ها و المان ها کشف شده و حل گردیده ولی ماعجاله در صدد تشریحات آن نیستیم.

علاوتاً اسناد زبان فارسی مذکور که با و ایل عهد اشکانیها منسوب است در کردستان فارس هم کشف گردیده و آنرا در ۱۹۲۳ عیسوی ایچ - اس - نائی بزک H. S. Nyborg حل کرد.